جلسه 321

چهارشنبه 19/01/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

در رابطه با ترجیح ما لیس له بدل علی ما له بدل، وجهی را عرض کردیم. عرض کردیم ممکن است ما ترجیح بدهیم ما لیس له بدل را علی ما له بدل به ملاک ظن به اهمیت در ما لیس له بدل. چونکه مثلا اگر نمی دانستیم جواب سلام با وضوء کدامیک اهم است، یکوقت یک مرجح کیفی داریم که موجب می شود ظن پیدا کنیم به اهم بودن وضوء، این خارج از محل بحث است. چون بحث در ترجیح ما له بدل و ما لیس له بدل هست. پس فرض این است که ما مرجح کیفی که منشأ بشود ظن به اهمیت وضوء پیدا کنیم نداریم. ولذا سه احتمال وجود دارد: یکی اینکه وضوء اهم باشد. دوم اینکه جواب سلام اهم باشد. سوم اینکه هر دو مساوی باشند. چون از این سه احتمال یک احتمال موجب تقدیم وضوء می شود و آن احتمل اول است که وضوء اهم باشد. ولی احتمال دوم و سوم موجب ترجیح جواب سلام است. چرا؟ برای اینکه اگر جواب سلام اهم باشد از وضوء، خب روشن است که جواب سلام مقدم است. مثلا ملاک جواب سلام 15 درجه است ملاک وضوء 10 درجه. پس احتمال دوم که اهم بودن جواب سلام بود از حیث ملاک، موجب ترجیح جواب سلام می شود. احتمال سوم هم که تساوی وضوء و جواب سلام هست که بگوئیم جواب سلام 15 درجه ملاک دارد، وضوء هم 15 درجه ملاک دارد. باز جواب سلام مقدم است. چرا؟ برای اینکه اگر ما جواب سلام بدهیم و بجای وضوء تیمم کنیم بخشی از ملاک وضوء را استیفاء می کنیم، 10 درجه از ملاک وضوء را استیفاء می کنیم مثلا، و فقط 5 درجه ملاک فوت می شود. اما اگر بیائیم وضوء بگیریم جواب سلام را ترک کنیم، 15 درجه ملاک جواب سلام فوت می شود. جون لا بدل له. پس در این دو احتمال اخیر یا جواب سلام اهم باشد از ملاک وضوء، جواب سلام مقدم است، یا مساوی باشند با وضوء در ملاک، چون بخشی از ملاک وضوء قابل استیفاء هست با تیمم ولی جواب سلام بدل ندارد و ملاکش با هیچ چیز قابل استیفاء نیست، ولذا امر دائر است که ملاک جواب سلام را کلا ما تفویت کنیم یا ملاک وضوء را بعضا که اقل است از ملاک جواب سلام آن را تفویت کنیم. بلا اشکال جواب سلام باید مقدم بشود.

نتیجه این می شود که از سه احتمال دو احتمال موجب تقدیم جواب سلام است که لا بدل له، یک احتمال موجب تقدیم وضوء است که له بدل. و آن احتمال این است که وضوء اهم باشد از جواب سلام.

مثل این می ماند که شما می دانید یکی از این سه کاسه آب نجس شد، احتمال نجس بودن کاسه اول یک سوم است، سی و سه درصد، احتمال نجس بودن کاسه دوم هم یک سوم، احتمال نجس بودن کاسه سوم هم یک سوم. حالا اگر بیائید کاسه دوم و سوم را روی هم بریزید یا دستتان را بزنید توی کاسه دوم بعد بزنید توی کاسه سوم، احتمال نجس بودن این کاسه سوم تا حالا یک سوم بود از این به بعد می شود دو سوم. می شود ظن به نجاست. اینجا هم کاری کردیم که دو احتمال از سه احتمال به این معنا بود که جواب سلام دادن مقدم است، یعنی ظن به اهم بودن جواب سلام. و ظن به اهمیت یعنی قوت احتمال اهمیت مرجح است.

در مقابل این حرف یک مطلبی گفته می شود، گفته می شود که چرا شما اینطور محاسبه کردید؟ بیائید بطور دیگری محاسبه کنید. چرا آمدید بین کل ملاک جواب سلام و کل ملاک وضوء محاسبه کردید که این اهم است یا آن اهم است یا هر دو مساوی هستند. تزاحم حقیقی بین آن مقدار ملاک فائت از وضوء است. یعنی اختلاف ملاک وضوء وتیمم را باید ببینیم چقدر است. اگر ملاک وضوء 15 درجه است و ملاک تیمم 10 درجه، در حقیقت 5 درجه ملاک وضوء با تیمم استیفاء نمی شود. و این 5 درجه ملاک وضوء .که با تیمم استیفاء نمی شود این در حقیقت تزاحم دارد با ملاک در جواب سلام.

اینجور که حساب کنیم، سه احتمال درست می شود، ولی به این شکل که یا ملاک متبقی در وضوء (اسم آن ملاکی که با تیمم استیفاء نمی شود بگذارید ملاک متبقای در وضوء) اهم است از ملاک جواب سلام، او مقدم است، یا ملاک متبقای در وضوء اضعف است از جواب سلام و جواب سلام ملاکش از او اقوی است، جواب سلام مقدم است. یا ملاک متبقای در وضوء با ملاک جواب سلام مساوی هستند، فیتخیر بینهما.

گفته می شود که سه احتمال هست، اما بین ملاک متبقای در وضوء و ملاک جواب سلام. چون تزاحم حقیقی بین این دو ملاک است، نه ملاک در کل وضوء. ملاک در کل وضوء که بخشی از آن با تیمم قابل استیفاء است، او که مشکلی ندارد. آن ملاک متبقای در وضوء است که قابل جمع نیست با ملاک جواب سلام. سه احتمال در این رابطه که فرض می شود یک احتمال موجب تقدیم وضوء است، و هو کون الملاک المتبقی فیه اهم من ملاک جواب السلام، یک احتمال هم موجب تقدیم جواب سلام است، و هو کون ملاک جواب السلام اهم من ملاک المتبقی فی الوضوء، و یک احتمال هم به نفع تخییر است، و هو کون ملاک جواب السلام مساویا للملاک المتبقی فی الوضوء بعد التیمم.

پس تقدیم جواب سلام و اهم بودن جواب سلام را شما نسبت به ملاک متبقای در وضوء که می سنجید، او هم می شود یک احتمال از سه احتمال. پس ظن به اهمیت پیدا نشد. مثل همه موارد تزاحم. احتمال دارد واجب الف اهم باشد، احتمال دارد واجب ب اهم باشد، احتمال دارد هر دو مساوی باشند، اینکه ظن به اهمیت نمی آورد. خب اینجا هم همینطور.

این اشکال، که گفته می شود اینکه شما آمدید کاری کردید که خواستید بگوئید ما ظن پیدا می کنیم به اهمیت جواب سلام، چون دو احتمال از سه احتمال به نفع اهم بودن جواب سلام است، این درست نیست.

سؤال وجواب: این اشکال میگوید که تزاحم حقیقی بین آن ملاکی است که قابل استیفاء نیست در وضوء، با تیمم هم آن را استیفاء نمی شود کرد. آن ملاک متبقای در وضوء تزاحم حقیقی دارد با ملاک جواب سلام. بین اینها تزاحم است. سه احتمال در اینجا هست، تنها یک احتمال به نفع اهم بودن جواب سلام است، اینکه ظن به اهمیت نشد. خب این یک احتمال در مورد وضوء هم هست، یک احتمال هم تساوی است، فأین الظن بالاهمیة.

سؤال وجواب: اگر بگوئید ملاک متبقی در وضوء 5 درجه است، ملاک جواب سلام هم 5 درجه است می شود تخییر. چرا؟ برای اینکه من اگر تیمم کنم وجواب سلام بدهم 5 درجه ملاک وضوء فوت می شود، و اگر هم وضوء بگیرم جواب سلام را ترک کنم، آن هم 5 درجه ملاک جواب سلام است که فوت می شود.

سؤال وجواب: فرق این است که بین ملاک متبقی در وضوء وبین ملاک جواب سلام وقتی مقایسه کردید، مثلا ملاک جواب سلام را که حساب می کنید با ملاک متبقی وضوء، ملاک متبقی وضوء فرض کنید 5 درجه است. یکوقت ملاک جواب سلام 3 درجه است، خب ملاک متبقی در وضوء اهم است، باید برویم وضوء بگیریم. چون اگر تیمم کنیم 5 درجه ملاک وضوء فوت می شود. ولی اگر ما وضوء بگیریم جواب سلام را ترک کنیم، جواب سلام 3 درجه ملاک دارد. ملاکش کمتر است. احتمال دوم این است که ملاک متبقی در وضوء 5 درجه باشد ملاک جواب سلام 10 درجه باشد. خب اینجا باید جواب سلام را مقدم کنیم. احتمال سوم این است که هر دو ملاک 5 درجه اند، ملاک متبقی در وضوء 5 درجه، ملاک جواب سلام هم 5 درجه، می شود تخییر. فأین الظن بالاهمیة؟ اشکال این است.

اقول: جواب این اشکال این است که اینکه گفته شد که شما بین ملاک متبقی در وضوء و جواب سلام تزاحم هست بین اینها مقایسه کنید، و اگر ملاک جواب سلام اکثر باشد از ملاک متبقی در وضوء، ملاک متبقی در وضوء 5 درجه است و ملاک جواب سلام 10 درجه، فقط در این صورت جواب سلام مقدم است، جوابش این است که شما آمدید دو احتمال را با هم یک اسم رویش گذاشتید. این دو احتمال است نه یک احتمال. اینکه جواب سلام از ملاک متبقی وضوء اهم باشد این یک عنوان جامعی است برای دو احتمال: یکی اینکه ملاک جواب سلام از کل وضوء اهم باشد. دوم اینکه ملاک جواب سلام از ملاک متبقی در وضوء اهم باشد. دو صورت دارد. ملاک در جواب سلام یکوقت از کل ملاک وضوء اهم است، فیقدم جواب السلام. فرض دوم این است که ملاک جواب سلام از کل ملاک وضوء مقدم نیست ولی از آن ملاک متبقی در وضوء که بعد از تیمم باقی می ماند و استیفاء نمی شود اهم است، این هم صورت دوم است. اینجا هم جواب سلام مقدم است. شما این دو فرض را می آیید یک اسم مشترک روی آن می گذارید. خب اگر بخواهید با اسم مشترک گذاشتن واقعیتها را نادیده بگیرید که درست نیست.

ما می گوئیم یک واقعیتی است آیا این واقعیتی که ما بیان می کنیم خللی در آن هست؟ واقعیت این است که ما عاجزیم از جمع بین وضوء وجواب سلام. مثل همه موارد تزاحم سه احتمال هست، یکی اینکه جواب سلام اهم باشد از وضوء، فیقدم جواب السلام. دوم اینکه ملاک جواب سلام و ملاک وضوء مساوی باشند، فیقدم جواب السلام ایضا، چرا؟ برای اینکه وقتی ملاک جواب سلام با ملاک وضوء مساوی هستند، یعنی هر دو 10 درجه، ملاک وضوء 5 درجه اش با تیمم استیفاء می شود، ولی ملاک جواب سلام با هیچ چیز استیفاء نمی شود. خب در فرض تساوی هم جواب سلام مقدم است. می ماند یک فرض، و آن این است که ملاک وضوء اهم باشد از جواب سلام. اینجا هم اگر دقت بکنید یک صورتش به نفع تقدیم جواب سلام است. و آن اینکه کل ملاک وضوء اهم است از جواب سلام، ولی معظم ملاک وضوء یا کل ملاک وضوء با تیمم استیفاء می شود. مثلا ملاک وضوء فرض کنید 15 درجه است، ملاک جواب سلام 10 درجه است. ولی 12 درجه از ملاک وضوء را تیمم استیفاء می کند. ملاک متبقی آن می شود 3 درجه. اینجا هم با اینکه ملاک وضوء در کل اقوی بود از ملاک جواب سلام، ولی چون ملاک متبقی 3 درجه است باز به نفع تقدیم جواب سلام است. ما مماشات می کردیم می خواستیم اعتراض نکنند، والا حالا که اعتراض کردند طلبکاریم. می گوئیم از همین احتمال اهم بودن وضوء هم باز احتمالی هست به نفع تقدیم جواب سلام. این واقعیت از شما سؤال می کنیم دروغ است یا راست؟ نمی توانید بگوئید دروغ است. راست است. ما وقتی که می بینیم این احتمالها واقعی است و این احتمالها هم هیچ مرجح کیفی ندارد، یکوقت می گوید این احتمال الف مظنون است، او می شود مرجح کیفی. فعلا ما بحثمان در این است که یک عامل کیفی و ظن به اهمیت چیزی پیدا نشد. فرض این است که ما هستیم و این مرجح بدل داشتن و بدل نداشتن. عامل کیفی که موجب ظن به اهمیت ملاک متبقی در وضوء بشود نداریم. یکوقت از مجموع ادله می فهمیم ملاک متبقی در وضوء مظنون الاهمیة است، او بحث دیگری است، او مرجح کیفی است. نه، مثل همین مثالی که می زنیم که امر دائر است یک مؤمنی گفت سلام علیکم، ما ماندیم، به ما گفتند اگر جواب سلام این مؤمن را بدهی نمی گذاریم وارد این محوطه ای بشوی که آب مباح در آن هست. مجبوری در همان بیابان بایستی، آنجا هم باید تیمم کنی. خب ما چه می دانیم؟ سه احتمال است، وضوء اهم باشد، جواب سلام اهم باشد، مساوی باشند. هیچ مرجح کیفی هم نیست. خب این سه احتمال دو احتمالش موافق است با نتیجه تقدیم جواب سلام طبق توضیحی که دادیم. این قانون ریاضی حساب احتمالات است، قابل مناقشه نیست. مثالش را هم زدم گفتم یک قطره خون افتاد یا در این آب یا در آب دوم یا در آب سوم، احتمالها مساوی است. وقتی آب دوم و سوم را با هم مخلوط کردیم، خب ظن به نجاست پیدا می کنیم.

سؤال وجواب: فرض این است که مرجح کیفی نیست.

سؤال: احتمال تساوی یک سوم نیست بلکه یک در ده هزار است، چون احتمال اینکه ملاک وضوء از دو برابر بیشتر باشد از سه برابر بیشتر باشد از چهار برابر بیشتر باشد و ... کذلک از آن طرف.

جواب: اینکه در هر دو طرف هست. تخییر که ناشی است از اینکه احتمال اهمیت را در این هم می دهم در آن هم می دهم. یا احتمال می دهم مساوی هستند، یا علم دارم احدهما اهم است ولی نمی دانم این اهم است یا آن اهم است. پنجاه درصد این اهم است و پنجاه درصد آن اهم است. باز هم تخییر است. شما اینجور حساب کنید، اصلا احتمال امر بی عاری است دست ما نیست. شما وقتی می بینید یک قطره خون افتاد در یکی از این سه ظرف چه می گوئید.

استاد ما مرحوم آقای تبریزی یک وجه دیگری ذکر کرده اند. ایشان فرموده اند ما در مورد ما لیس له بدل قائلیم به تقدیم، چرا؟ برای اینکه شاید آن بدل کل ملاک وضوء را در این حال استیفاء کند. همینکه این احتمال را می دهی عرف شما را معذور نمی داند که جواب سلام آن مؤمن را ندهی و دل آن مؤمن را بشکنی بعد بیائی وضوء بگیری. نخیر، جواب سلام بده و بیا تیمم بکن. چون احتمال می دهید که تیمم وافی باشد به تمام ملاک وضوء در این حال، ولذا احتمال می دهید هیچ ملاکی از مولا فوت نشود. اگر تیمم وافی باشد به تمام ملاک وضوء، خب شما بجای وضوء تیمم می کنید از آن طرف جواب سلام که می دهید لا یفوت علی المولا شیء من الملاک. این احتمال را که دادید از نظر عرف وجهی نیست که شما بیائید جواب سلام را ترک کنید. و ما همیشه در موارد بدل اضطراری احتمال می دهیم که بدل اضطراری در حال اضطرار وافی باشد به تمام ملاک. این احتمال را می دهیم. واقعا آن نماز نشسته ای که امیرالمؤمنین سلام الله علیه می خواند آن نماز وافی به تمام ملاک نماز نیست؟ چه کسی می گوید نیست. در این حال ممکن است ملاکش بیشتر هم باشد از آن نمازهای ایستادای که انسانهای سالم می خوانند.

اقول: این فرمایش آقای تبریزی ره به نظر ما تمام نیست. چون اگر برگردد به همان بیانی که ما عرض کردیم فهو، و این را هم عرض کنم که آن بیان، بیان ما نیست، ما اینها را از مرحوم آقای صدر یاد گرفتیم، این مطلبی که ما عرض کردیم و آقایان اشکال می گیرند مطلبی است که مرحوم آقای صدر در بحوث جلد 7 مطرح فرموده اند. پس اگر فرمایش آقای تبریزی ره برگردد به فرمایش مرحوم آقای صدر که ما هم قبول کردیم فهو، والا خب احتمال اینکه تیمم وافی به تمام ملاک وضوء باشد هست، احتمال این هم هست که ملاک متبقی در وضوء بیشتر باشد و اهم باشد از ملاک جواب سلام. این احتمال هم هست. جاده که یکطرفه نیست. خب همانطور که احتمال می دهید که تیمم وافی باشد به کل ملاک وضوء، احتمال هم می دهید که وافی باشد به بخشی از ملاک وضوء، و بخش دیگر از ملاک وضوء که ملاک متبقی است بیشتر باشد به مراتب از کل ملاک جواب سلام. خب این احتمالها هست. ولذا این مطلب ایشان تمام نیست.

سؤال وجواب: آقای تبریزی می فرماید بدل اضطراری در حال اضطرار (نه اختیارا) ممکن است وافی باشد به تمام ملاک. مثل احترام. بیمار در تخت بیمارستان وقتی می روید عیادتش یک دستی برای شما تکان می دهد، با اینکه سختش هست که دستش را هم بالا بیاورد، این آیا وافی به تمام ملاک احترام انسانهای عادی که قیام می کنند نیست؟ این ملاکش اگر بیشتر نباشد که کمتر نیست. این با این حال بیماری وضعف سرم به دست دستش را تکان می دهد برای شما، حالا یک آدمی در حال سلامتی یک قیامی هم بکند برای شما، کدامها ملاکش مهمتر است. عرف که می گوید هیچ بین این دو ملاک فرق نیست، بلکه ممکن است همان حرکت کم بیمار و احترام شما ملاکش ممکن است بیشتر باشد.

سؤال وجواب: اضطرار اگر به سوء اختیار باشد بله، اضطرار به سوء اختیار که من عمدا آب را در وسط وقت بریزم زمین، این جائز نیست معلوم می شود که بعدا من اگر آب را ریختم زمین و تیمم کردم آن تیمم وافی به تمام ملاک نیست. آن در اضطرار به سوء اختیار است. از اینکه به من می گویند حق نداری آب را بریزی زمین ولی اگر ریختی زمین بعد تیممت صحیح است، آن تیمم وافی به تمام ملاک نیست. اما در اضطرارهای لا بسوء الاختیار چی؟ وقتی امام را از قم می برند تهران وسط راه دیدند دارد آفتاب می زند نماز هم نخوانده بودند، گفت بگذارید من وضوء بگیرم، گفتند نمی شود. گفت پس یک مقدار مکث کنید ماشین را نگه دارید که من دستهایم را بگذارم روی زمین و تیمم کنم. تیمم کرد ودر همان ماشین نماز خواند. خب چه کسی می گوید این نماز وافی به تمام ملاک نماز عن وضوء و عن قیام نیست؟ به صد تا نمازهای ما بلکه بیشتر می ارزد. بله اضطرار به سوء اختیار بحث دیگری است. اما اضطرار لا بسوء الاختیار چه کسی می گوید وافی به تمام ملاک نیست. اتفاقا ارتکاز عرفی می گوید وافی هست به تمام ملاک تازه یک مقدار هم ملاکش می چربد.

یک مطلبی آقای سیستانی دارند او را هم عرض کنم: آقای سیستانی در این مباحث یک مبنایی دارند می گویند عقلاء خطاب تکلیف را می بینند، خطاب تکلیف می گوید إن کنت قادرا فتوضأ، إن کنت قادرا فأجب عن السلام. عقلاء می آیند مصداق قدرت را تعیین می کنند. عقلاء با همین احتمال اینکه بدل معظم یا تمام ملاک مبدل را استیفاء می کند، ولی از آن طرف ما لیس له بدل هیچ ملاکش استیفاء نمی شود، وقتی همچنین وضعیتی را دیدند، عقلاء می گویند تو قادر بر وضوء نیستی، ولی قادر بر جواب سلام هستی. دیگر بیشتر از این تحلیل نکنید، ارتکاز عقلاء این است.

در کل مرجحات باب تزاحم ایشان این را می گوید. می گوید عقلاء این مرجح های باب تزاحم که عقلائی هست حساب می کنند، هر کدام که مرجح داشت می گویند تو قادر بر این هستی، ولی آن چیزی که مرجح نداشت می گویند قادر بر او نیستی. اینجا هم ترجیح با ما لابدل له این است که جواب سلام بدهی. می گویند تو قادر بر جواب سلامی. چون خودشان اگر بودند جواب سلام را انتخاب می کردند. مگر از خارج احراز کنیم که ملاک متبقی در وضوء اهم است از جواب سلام، آن بحث دیگری است. ولی اگر احراز نکردید عقلاء اینطور می گویند.

اقول: این فرمایش آقای سیستانی هم به نظر ما تحلیلش برمی گردد به همانکه ظن به اهمیت در مجموع نسبت به ما لا بدل له پیدا می شود. باید برگردد به او. و انصاف همین است. یعنی اگر شما در باب تزاحم یکی مظنون الاهمیة بود یا محتمل الاهمیة بعینه بود به عقلاء بگوئی، چون عقلاء ترجیح را با این طرف می بینند، می گویند باید همین را انجام بدهی، تو قادر بر آن طرف دیگر نیستی.

سؤال وجواب: عقلاء مستند هستند اهل انتخاب و اینها که نیستند. می گویند ارتکاز ما این را می گوید که مظنون الاهمیة مقدم است محتمل الاهمیة بعینه مقدم است در باب تزاحم، ولذا شما قادر بر این محتمل الاهمیة بعینه یا این مظنون الاهمیة هستی وقادر بر آن طرف دیگر نیستی.

البته ما اول باید مرجح عقلائی بودنش را ثابت کنیم، ولذا به نظر ما برای اثبات مرجح عقلائی باید از همان بیان مرحوم آقای صدر که مطرح کردیم کمک گرفت.

سؤال وجواب: عقلاء اول مرجح لزومی قائلند برای مظنون الاهمیة یا محتمل الاهمیة بعینه، وقتی مرجح لزومی قائل بودند از دید همین عقلاء و عرف می گویند شما باید این را انتخاب کنی ولذا قادر بر آن مزاحم دیگر نیستی الا به نحو ترتب. ... تمام این مرجح هایی که گفتیم اینها مرجح های عقلائی است و در همه آنها این بیان می آید.

کلام واقع می شود در مرجح بعد که مرجح مهمی است، ترجیح الفریضة علی السنة است.